

فصلنامه علمی سراج منیر، سال دهم، شماره ۳۷، زمستان ۱۳۹۸، صص ۷-۲۹

مقاله پژوهشی

سبک‌شناسی مناجات حضرت امیر(ع) در دو لایه آوایی و واژگانی

حجت‌اله فسقیری

استادیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

راضیه کارآمد*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۳)

چکیده

سبک، طرز خاصی از نظم یا نثر است که نویسنده بر می‌گزیند. سبک‌شناسی، علمی است که به تحلیل و بررسی عناصر سخن می‌پردازد و شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که هدف آن بررسی متون ادبی، و از لایه‌های گوناگونی برخوردار است. دعا و مناجات، هر دو راز و نیاز با پروردگار هستند ولی مناجات نوعی گفتگوی صمیمانه با معبود است که مناجات حضرت امیر (ع) در کوفه مناجاتی است که از قوت و عمق در ساختار و معنا برخوردار است و با وجود تکرار واژگان، از زیبایی خاصی برخوردار است. این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی، سبک‌شناسی این مناجات را در دو لایه آوایی و واژگانی مورد بررسی قرار می‌دهد. تکرار کلمات و حروف در این مناجات هم‌سو و متناسب با معنای ارائه شده هستند و واج‌آرایی و تکرار کلمات و حروف، صبغه آوایی فاخری به متن بخشیده‌است. واژگان این مناجات، رسمی و سهل و بیشتر انتزاعی و نشان‌دار هستند و در این مناجات، تکرار کلمات و حروف نه تنها به فصاحت و شیوایی آن خللی وارد نکرده بلکه به فصاحت و زیبایی مناجات افزوده و متناسب با فضا و اقتضای مناجات است. با بررسی و درک معنای واژگان و واژگان مشابه می‌توان دریافت که واژه‌ها هر کدام در بهترین شکل و موقعیت خویش است و کاربرد فعل‌های مضارع و اسم فاعل و اسم مفعول، متناسب با معنای اراده شده در مناجات است. وجود حرف عطف «و»، جملات پی در پی و... باعث پویایی و به هم پیوستگی آن شده‌است.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی، لایه آوایی، لایه واژگانی، مناجات حضرت امیر (ع).

* نویسنده مسئول (Email: razieh.k81@gmail.com)

۱. مقدمه

در تکرار کلمات بعضی ادعیه و مناجات چه سرّی نهفته است که این تکرار نه تنها مغلّ فصاحت کلام نیست بلکه به آن زیبایی و جلوه خاصی بخشیده است؟ و گزینش واژگان این ادعیه چگونه صورت گرفته و در کنار هم چیده شده است که گویا جایگزینی واژه‌ای به جای واژه دیگر محال می‌نماید؟ یکی از این مناجات‌ها مناجات حضرت امیر (ع) است که بارزترین ویژگی آن گویا تکرار کلماتی است که ضمن آهنگین کردن مناجات، به آن زیبایی خاصی بخشیده است. مناجات راز گویی بنده و بیان عجز و نیاز او به پیشگاه خداوند است که با صفای قلب و رقت احساس انجام می‌شود. از آنجایی که مناجات دربردارنده فعل و انفعالات درونی است، ماهیت غنایی دارد و چون با نکات آموزنده برای نوع بشر همراه است، آن را غنائی - تعلیمی می‌نامند. مناجات از واژه «نجوا» به معنای «سخن سرّی بین دو نفر است» (عمر، ۲۰۰۸، ج ۱: ۲۱۷۴) و به معنای گفتن راز و اسرار در بین یک گروه هم می‌تواند باشد. همچنین گفته شده اصل کلمه نجوا از نجات است و اینکه کمک کنی شخصی از مشکلی نجات پیدا کند مناجات فقط بین دو شخص نیست بلکه بعدی از آن درباره ارتباط خالق و مخلوق نیز بیان شده است. مناجات با خدا هم از همین معناست، و بنده نجواکننده، با نجات نفس خود از تعلقات ظاهری، قلب خویش را از اضطراب و وابستگی رها می‌کند. آنگاه که از همه بریده شد با خدای متعال مرتبط گشته و با زبان، آنچه را که درنهمان دارد فاش می‌کند. مناجات در قرآن در قالب کلماتی مانند «ناجیتم»، «نجواکم» و «نداء خفياً» به کار رفته است. خداوند متعال در قرآن از زبان پیامبران، دعاهایی را بیان می‌کند که خود تجلّی سبک و کیفیت دعا کردن در برابر خداوند است تا انسان‌ها در دعاهای خود به تناسب رتبه معرفت وجودی خود از آن تبعیت کنند و حق دعا و آنکه با وی به نیایش می‌نشینند را ادا کنند.

دعا و مناجات از دیرباز مورد توجه بشر بوده، اما در این بین، نظر به هدفدار بودن تعبیر قرآنی، بیان دعا در قرآن جلوه دیگری دارد. قرآن با ثبت دعاهای پیامبران و دیگر

بندگان صالح خداوند در واقع، شیوه و الگوی مناسب برای رویارویی با خداوند را برای انسان پایه گذاری و پیشنهاد کرده است، که این سبک دعایی عالی با سیره و تعالیم عملی نبی اکرم به رشد خود ادامه داد تا با عترت دست پرورده ایشان به اوج بالندگی رسد به طوری که بنیان گذار رویکردی والا شدند که می توان از آن به «دانشگاه دعا» تعبیر کرد که در این میان دو کتاب ارزنده نهج البلاغه و صحیفه سجادیه به شکلی کاملاً زیبا و اصیل به ترسیم رابطه بنده با پروردگار خود می پردازند. قرآن کریم در جای جای سطور خود به تشریح رابطه حق با بندگان خود پرداخته است تا راهی برای ارتباط بندگان با پروردگارشان، فراروی آنان بگذارد. خداوند در قرآن کریم با تأکید بر محوریت خداوند در عرضه و اجابت دعا، ساختار و شکل و محتوای آن را تبیین کرده است که در جای جای قرآن بر زبان انبیاء و بندگان صالح تجلی یافته است و شاید، نظر به هدف مندی متن قرآن، به این نتیجه رسید که این سبک و ساختاری دعا مطلوب و پیشنهاد خداوند در فرایند مناجات و دعای با اوست (ر.ک؛ احمدی، ۱۳۹۶: صص ۸۵-۹۰).

تفاوت مناجات و دعا این است که دعا یعنی خواستن و طلب کردن اما مناجات نوعی سخن گفتن و درد دل کردن صمیمانه با رعایت ادب است، و شاید در تعبیری بهتر بتوان گفت که مناجات نسبت به دعا حالت غیر رسمی تری دارد. مناجات غالباً دو طرفه بیان می شود اما دعا یک طرفه است. مناجات ممکن است بین افراد معمولی، خویشاوندان، دوستان و یا حتی یک شخص با نفس خودش باشد. اما در دعا، غالباً شخص متوجه موجودی برتر از خود است که از او تقاضا کند تا حاجتش برآورده شود. می توان دعا را این گونه تعبیر کرد که اعلام نیاز به درگاه یک بی نیاز است. هرچند که در مناجات ممکن است خواهشهای مطرح شود ولی اصل بر گفتن راز دل است، اما در دعا معمولاً درخواست بنده مطرح است (ر.ک؛ بلوچی، ۱۳۹۴: صص ۱۲-۱۴).

مناجات امیرالمؤمنین (ع) در مسجد کوفه یکی از زیباترین مناجاتهاست که فرازهای نخست آن با آیات الهی آغاز شده، و در فرازهای بعدی با توسل به اسماء

حسنای خداوند پیش رفته و عبارت «مولای یا مولای» زینت‌بخش هر فراز گردیده‌است. این مناجات، شامل سی و دو فراز در ۲ قسمت است: بخش اول با عبارت «اللهم انی أسألك الأمان...» شروع می‌شود و با استفاده از آیات قرآن، سختی‌ها و هراس‌های روز قیامت بیان شده‌است. در این فراز به ترتیب، آیه‌هایی از قرآن گنجانده شده‌است که عبارتند از: الشعراء (۸۸ و ۸۹)، الفرقان (۲۷)، الرحمن (۴۱)، لقمان (۳۳)، غافر (۵۲)، الانفطار (۱۹)، عبس (۳۳-۳۷)، المعارج (۱۱-۱۶). بخش دوم با عبارت «مولای یا مولای...» آغاز می‌شود که خدا را با اسماء و صفات عالی مورد خطاب قرار داده و در مقابل، به عجز و ناتوانی مخلوق اشاره می‌کند، و آنگاه از پروردگار طلب رحم می‌نماید. این مناجات سبک و شیوه بیان امام علی (ع) را به ذهن متبادر می‌کند؛ تجلی و استفاده از آیه‌های قرآن، استفاده از سخن فخیم، فصیح و شیوا و یا ساده بر اساس مقتضی حال مخاطب و ... همگی دال بر صحت انتساب این مناجات به ایشان است.

این نوشتار به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: ۱. علت تکرار کلمه‌ها و حروف و جمال موسیقایی این مناجات از چه چیزی نشأت می‌گیرد؟ ۲. گزینش و چینش واژگان بر چه اساسی صورت گرفته‌است؟ فرضیه پژوهش بر این است که تکرار کلمه‌ها و حروف بر زیبایی موسیقی و تأثیرگذاری کلام می‌افزاید و در پس آن ممکن است فواید دیگری هم نهفته باشد. از سویی دیگر انتخاب هر واژه‌ای از جانب معصوم (ع) دلایل خاصی دارد که کشف و پی بردن به آن با بررسی و تحلیل سایر واژه‌های مترادف و ... میسر است. نکته قابل ذکر این است که بررسی برخی کلمه‌ها، حروف و... و و نهادن سایر واژه‌ها و الفاظ در دو لایه آوایی و واژگانی بدین صورت است که تکرار واژه‌ها و حروفی بررسی شده‌است که بسامد بالایی داشته و با حال و هوای مناجات مناسبت داشته‌است یا بر اساس پیش‌فرض نویسنده از تحلیل و عمق بیشتری برخوردار بوده‌است. البته در تکرار کلمه یا عدم آن توسط معصوم، قطعاً ظرافت خاص و مهمی نهفته‌است که بررسی همه کلمه‌ها در این مقال و در دانش نگارنده نمی‌گنجد. بررسی واژگان در لایه واژگانی هم بیشتر به سبک چینش و گزینش و نوع آنها نظر داشته و واژه‌هایی انتخاب شده که قابل توجه

بوده‌اند یا از آن واژه‌ها، مترادف آنها به ذهن متبادر می‌شود و سؤال برانگیز است که چرا واژه مورد نظر انتخاب شده‌است. در هر حال این پژوهش، مناجات حضرت امیر را به روش توصیفی-تحلیلی از منظر سبک‌شناسی مورد بررسی قرار دهد. در لایه آوایی، تکرار کلمات و تکرار حروف را بررسی می‌کند و در لایه واژگانی به بررسی معنی برخی واژگان و واژگان مشابه می‌پردازد.

۱-۱. ضرورت و پیشینه پژوهش

یکی از مباحثی که خلأ آن در ادبیات دینی به ویژه ادبیات شیعی به وضوح احساس می‌شود تحقیق و پژوهش درباره جنبه‌های ادبی و بلاغی و سبکی ادعیه و مناجات‌های معصومان (ع) است. بیشتر کسانی که در تاریخ اندیشه دینی، پژوهش‌هایی را در زمینه آثار عرفانی و دینی به انجام رسانده‌اند رویکردشان عرفانی و اخلاقی بوده‌است و در کنار بررسی مضامین فلسفی، عرفانی و اخلاقی دعا، جنبه‌های ادبی، بلاغی و زیبایی‌شناختی آن مغفول واقع شده‌است. هر مسلمانی ضرورت دارد در درک معنای کلام معصومین که انعکاس آیات الهی است بکوشد و بررسی لایه‌های سبک‌شناسی مناجات حضرت امیر (ع) اقدامی است در جهت این تلاش و کوشش که این مناجات بهتر و عمیق‌تر درک شود. در مورد مناجات حضرت امیر (ع) «فرشته بلوچی» کتابی به اسم «شرحی بر مناجات حضرت امیر (ع) در مسجد کوفه» نوشته‌است. نگارنده این مقاله در مورد مناجات حضرت امیر (ع) کتاب و مقاله دیگری را نیافته‌است و به نظر می‌رسد این مقاله اولین پژوهش در مورد این مناجات زیبا است. البته در مورد سوره‌های قرآن و ادعیه‌های مختلف، مقالات بیشماری در موضوع سبک‌شناسی نوشته شده‌است و در مورد بررسی ارتباط میان اسلام، ادب، هنر و ... کتبی نوشته شده‌است از جمله محمود بستانی در کتاب «الإسلام و الفن» که مؤلف به طرح مسأله ادب و هنر از دیدگاه اسلام و مقایسه آن با دیدگاه بشری در زمینه پدیده‌های گوناگون مربوط به مفهوم ادب، عناصر، گرایش‌ها و مکاتب ادبی پرداخته‌است. همچنین خلیل باستان در کتاب «دراسة نقدیه فی الأدب

الإسلامی» مباحثی چون تمهید در ادبیات عرب، مفهوم عاطفه در نهج البلاغه و ... را مطرح کرده و به شرح و نقد شعر هم پرداخته‌است.

۲. سبک‌شناسی

سبک در اصل واژه‌ای عربی است که در لغت به معنای «گداختن زر و نقره است» (عمر، ۲۰۰۸، ج ۱: ۱۰۳۰).

ولی نظریه پردازان اخیر سبک را به طور مجازی به معنی طرز خاصی از نظم یا نثر به کار برده‌اند. در اصطلاح ادبی، سبک، روشی است که شاعر یا نویسنده برای بیان موضوع خود برمی‌گزیند؛ یعنی شیوه گفتن است. شاعر و نویسنده به واسطه سبک در تمام مراحل از انتخاب موضوع گرفته تا نوع کلمات، لحن و سیاق تألیف عناصر گوناگون، تأثیر خود را در اثر برجای می‌نهد (ر.ک؛ داد، ۱۳۸۲: ۲۷۵).

سبک وحدتی است که از لحاظ شیوه، روح و فضای موجود بریک متن به چشم می‌خورد. گاه سبک حاصل گزینش نوع خاصی از کلمات، واژه‌ها و چینش این واژه‌ها و کلمات در کنار هم می‌باشد، گاهی نیز به واسطه نوع خاص تفکر و بینش غالب بر آثار به وجود می‌آید (ر.ک؛ الشایب، ۲۰۰۶: ۴۴).

علم سبک‌شناسی، شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که به بررسی ویژگی‌های موجود در یک متن می‌پردازد و با گذشت زمان به صورت علمی مستقل، شاخه‌ها و چارچوب نظری مشخصی برای آن در نظر گرفته شد و در سال‌های اخیر مورد استقبال دانشمندان و ادبا قرار گرفت. هدف مطالعات سبک‌شناسی بررسی متون و آثار ادبی، کشف و تبیین شاخصه‌ها و ویژگی‌های حاکم بر آنها است که از رهگذر تحلیل عناصر سبک‌ساز از جمله ساختارهای زبانی و لغوی اثر، اندیشه‌ها و عواطف گوینده و کارکرد صنایع ادبی و بلاغی به تعیین سبک فردی نویسنده می‌پردازد و سبک‌شناسان بر این باورند که متون و آثار ادبی آینه تمام‌نمای افکار، اندیشه‌ها، باورها و احساسات گوینده خود

است و می‌کوشند تا با بررسی عناصر موجود در متن، به ارتباط بین الفاظ و معانی و همچنین انسجام کلی متن پی ببرند تا از این رهگذر شخصیت نویسنده را شناسایی کرده و بتوانند به درک انتقادی دست پیدا کنند و همچنین با شناسایی بسامد و توزیع و پیوند عناصر سبکی، ویژگی کارکردی آن‌ها را تبیین نمایند «سبک‌شناسی بر روش به کارگیری زبان متمرکز است و به زبان از نظر اثری که در روح و جان شنونده می‌گذارد توجه می‌کند و به کارکرد ابلاغ و افهام آن توجه دارد» (رباعه، ۲۰۰۳: ۹) و سبک‌شناسی لایه‌ای با رویکرد تحلیل ادبی، متن را به پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک تقسیم می‌کند و به بررسی شاخصه‌های برجسته و ویژگی‌های مؤثر در پیدایی سبک فردی در هر یک از لایه‌های مذکور می‌پردازد.

۲-۱. لایه آوایی

تحلیل زبانی متون ادبی به همراه آنچه از آوا و موسیقی در آن به ودیعه گذاشته شده است، همچنین تأثیر آن بر ساختار کلی متن ادبی، طبیعتاً ما را در فهم اثر و عواطف درونی حاکم بر مبدع به هنگام خلق اثر، یاری می‌دهد؛ همان عواطفی که سبب شده او بتواند از اصوات و الفاظی خاص برای ایجاد موسیقی و تأثیرگذاری هرچه بیشتر متن برخوردار باشد، بهره‌گیرد «ترتیب مقاطع صوتی کلمات و تکرار و به دنبال هم آمدن آنها به شیوه‌ای مشخص، در ایجاد موسیقی درونی متن مؤثر است و موسیقی و آهنگ کلمات وقتی با افکاری که نویسنده بیان می‌کند و به تصویر می‌کشد، همسو باشد، قدرت تأثیرگذاری کلمات را می‌افزاید» (احمد نخله، ۱۹۸۱: ۳۵۷).

تحلیل آوایی عبارت است از بررسی آواهای زبان آن گونه که در گفتار تولید و ادراک می‌شود و سبک‌شناسی آوایی، نحوه کاربرد واحدهای آوایی (صدا، آهنگ) در یک موقعیت زبانی و نقش و کارکرد بیانی آواها و اصوات زبان را بررسی می‌کند. اهمیت تغییرات آوایی به عناصر صوری زبان محدود نمی‌شود؛ بلکه نظام آوایی در تغییرات معنایی جمله و آهنگ‌های نحوی کلام نیز دارای اهمیت بسیار است. تحلیل آوایی سبک

به الگوهای صوتی و شیوه تلفظ در زبان گفتار و نوشتار و برجستگی و شکل کاربرد خاص الگوهای آوایی و واجی زبان، نظر دارد و مقوله تکرار می‌تواند در این سطح اشاره شود (رک؛ فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۰: صص ۲۳۸-۲۴۳).

۲-۲. تکرار کلمات

تکرار در ایجاد موسیقی درونی متن تأثیر به‌سزایی دارد. این تکرار که شامل تکرار جملات، واژه‌ها و یا حروف می‌شود به ایجاد متنی آهنگین کمک می‌کند. تکرار یکی از تکنیک‌های زبانی است که نویسنده، گاهی به وسیله آن، زیبایی خاصی به کلام می‌بخشد. تکرار، هم در زبان فارسی و هم در زبان عربی، اهمیت ویژه‌ای دارد. امام (ع) در این مناجات از تکرار الفاظ بهره برده‌است. تکرار لفظ یا پدیده، جنبه روحی و روانی دارد؛ به طوری که شنونده می‌تواند با آن، شخصیت نویسنده و ابعاد روانی او را تحلیل کند؛ یعنی تکرار، ما را به سوی حقایق هدایت می‌کند که نویسنده می‌کوشد از دیگران مخفی سازد او، با به‌کارگیری تکرار، اغراضی بس فراتر از زیبایی‌های لفظی دارد؛ زیرا از این طریق می‌تواند مفاهیم و دلالت‌های بسیاری را به صورت زیبا و شایسته به دیگران انتقال دهد. در سطح آوایی، تکرار می‌تواند بُعدی روانشناسانه نیز داشته‌باشد و از نفس و باطن شخص حکایت کند.

تکرار باعث ایجاد نوعی توازن و هماهنگی در کلام و باعث می‌شود کلام حول یک محور واحد بچرخد، عواطف را تشدید می‌کند و بر تأثیرگذاری کلام می‌افزاید و با ایجاد هم‌حروفی و تکرار صداهای خاص آهنگ کلام را به سمت ریتمی مشخص هدایت می‌کند. این تکرار، تأکید لفظی می‌باشد که علاوه بر تأکید در لفظ، باعث می‌شود که معنا در ذهن شنونده رسوخ کند و ایمان و اعتقاد او را به‌مطلب تکرار شده افزایش می‌دهد. تکرار باعث می‌شود تا مفهوم در ذهن انسان بماند و به یک عادت تبدیل شود و این عادت پس از مدتی به‌ملکه ذهن انسان بدل می‌شود و جدایی آن از تفکر و ایمان، به

سختی امکان پذیر است. تکرار، شک و تردید را در ذهن مخاطب از بین می‌برد و او را به حد اقل می‌رساند. برای نمونه به مواردی از این تکرار در این مناجات اشاره می‌شود.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْزُفُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَلْقَادِمِ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرَأٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَوَدُّ الْمَجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمَئِذٍ بِبَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا أَنْهَا لَطْفِي نَزَاعَةً لِلشَّوَى».

در مورد کلمه «الامان» که در عبارت «أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ» به تکرار در خواست شده است می‌توان گفت که: کلمه «امان» به معنای طمأنینه روح و جسم، و ضد ترس و هراس است و کامل‌ترین معنای واژه «امان»، قبول ولایت امیرالمؤمنین (ع) و ثابت قدم ماندن در این راه است؛ یعنی بنده از خدا درخواست می‌کند که در وهله اول، او را تحت ولایت اهل بیت قرار دهد و سپس با تمسک به ایشان، رهایی از آتش را برای وی رقم زند. اطلاق واژه «امان» به ولایت چهارده معصوم (ع) در کلام علی بن موسی الرضا (ع) نمایان گردیده است؛ «ولایت علی بن ابی طالب پناهگاه (ودر و قلعه محکم) من است؛ هر کس وارد این پناهگاه شود از عذاب (و آتش جهنم) در امان خواهد بود (ر.ک؛ بلوچی، پیشین، ۲۹). البته انحصار واژه امان به کسی یا چیزی بر اساس تفکر، دین و اعتقادات افراد و مکاتب گوناگون، متفاوت است و از آئینی به آئینی دیگر تغییر می‌کند. در مورد تحلیل آوایی و کارکرد تکرار این واژه می‌توان گفت که در این عبارت حرف حلقی «أ» تکرار می‌شود و واج‌های حلقی (ه-أ-ع-ح) از ته حلق بدون اطباق و یا احتکاکی به صورت

ضعیف و چسبیده به هردو ریه بیرون می‌آیند و این خود دلالت بر آن دارد که این واج از خفایا و زوایای پنهان دل انسان بیرون می‌آیند. و این واج حلقی «ارتباطی عمیق و تنگاتنگ با ثبات ایمان و یقین به ملکه‌های نفس انسان دارند. به همین خاطر دعا از عمق تسلیم و رضای انسان به پیوستگی او به ایمان بالا می‌آید و از آن نشأت می‌گیرد؛ ایمانی که تغییرات و پیشامدها در آن تأثیری ندارند» (عبدالله، ۲۰۰۸: ۹۴).

همچنین در تکرار این واژه حرف مدّ «ا» هم وجود دارد که می‌توان گفت که: کثرت حروف مدّی باعث می‌شود که جملات به کندی و با تأخیر تلفظ گردد و مدّت زمان بیشتری صرف شود و این، با حال کسی که مشغول نیایش است و با محبوب خویش صحبت می‌کند، متناسب است؛ زیرا برای چنین فردی، دلپذیرتر آن است که صحبتش طولانی گردد؛ ضمن اینکه آرامشی که در این مصوّت‌هاست، در مصوّت‌های کوتاه وجود ندارد و «ا» توجه به ملکوت را القا می‌کند. در فراز دوم این مناجات نیز ما شاهد تکرار واژه هستیم که این فراز عبارت است از: مَوْلَايَا مَوْلَايَا اَنْتَ الْمَوْلَى وَاَنَا الْعَبْدُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ اِلَّا الْمَوْلَى مَوْلَايَا مَوْلَايَا اَنْتَ الْمَالِكُ وَاَنَا الْمَمْلُوكُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ اِلَّا الْمَالِكُ مَوْلَايَا مَوْلَايَا اَنْتَ الْعَزِيزُ وَاَنَا الذَّلِيلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ اِلَّا الْعَزِيزُ مَوْلَايَا مَوْلَايَا اَنْتَ الْخَالِقُ وَاَنَا الْمَخْلُوقُ اِلَّا الْخَالِقُ مَوْلَايَا مَوْلَايَا اَنْتَ الْعَظِيمُ وَاَنَا الْحَقِيرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ اِلَّا الْعَظِيمُ مَوْلَايَا مَوْلَايَا اَنْتَ الْقَوِيُّ وَاَنَا الضَّعِيفُ اِلَّا الْقَوِيُّ مَوْلَايَا مَوْلَايَا اَنْتَ الْغَنِيُّ وَاَنَا الْفَقِيرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ اِلَّا الْغَنِيُّ مَوْلَايَا مَوْلَايَا اَنْتَ الْمُعْطَى وَاَنَا السَّائِلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ اِلَّا الْمُعْطَى مَوْلَايَا مَوْلَايَا اَنْتَ الْحَيُّ وَاَنَا الْمَيِّتُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ اِلَّا الْحَيُّ مَوْلَايَا مَوْلَايَا اَنْتَ الْبَاقِي وَاَنَا الْفَانِي وَ هَلْ يَرْحَمُ الْفَانِي اِلَّا الْبَاقِي مَوْلَايَا مَوْلَايَا اَنْتَ الدَّائِمُ وَاَنَا الزَّائِلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ اِلَّا الدَّائِمُ مَوْلَايَا مَوْلَايَا اَنْتَ الرَّازِقُ وَاَنَا الْمَرْزُوقُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ اِلَّا الرَّازِقُ مَوْلَايَا مَوْلَايَا اَنْتَ الْجَوَادُ وَاَنَا الْبَخِيلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْبَخِيلَ اِلَّا الْجَوَادُ مَوْلَايَا مَوْلَايَا اَنْتَ الْمُعَافَى وَاَنَا الْمُبْتَلَى وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُبْتَلَى اِلَّا الْمُعَافَى مَوْلَايَا مَوْلَايَا اَنْتَ الْكَبِيرُ وَاَنَا الصَّغِيرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ اِلَّا الْكَبِيرُ مَوْلَايَا

مَوْلایَ اَنْتَ الْهَادِیْ وَ اَنَا الضَّالُّ وَ هَلْ یَرْحَمُ الضَّالَّ اِلَّا الْهَادِیْ مَوْلایَ یَا مَوْلایَ اَنْتَ الرَّحْمَنُ وَ اَنَا الْمَرْحُومُ وَ هَلْ یَرْحَمُ الْمَرْحُومَ اِلَّا الرَّحْمَنُ مَوْلایَ یَا مَوْلایَ اَنْتَ السُّلْطَانُ وَ اَنَا الْمُتَمَتِّحُ وَ هَلْ یَرْحَمُ الْمُتَمَتِّحَ اِلَّا السُّلْطَانُ مَوْلایَ یَا مَوْلایَ اَنْتَ الدَّلِیْلُ وَ اَنَا الْمُتَحِیْرُ وَ هَلْ یَرْحَمُ الْمُتَحِیْرَ اِلَّا الدَّلِیْلُ مَوْلایَ یَا مَوْلایَ اَنْتَ الْغُفُوْرُ وَ اَنَا الْمُدْنَبُ وَ هَلْ یَرْحَمُ الْمُدْنَبَ اِلَّا الْغُفُوْرُ مَوْلایَ یَا مَوْلایَ اَنْتَ الْغَالِبُ وَ اَنَا الْمَغْلُوْبُ وَ هَلْ یَرْحَمُ الْمَغْلُوْبَ اِلَّا الْغَالِبُ مَوْلایَ یَا مَوْلایَ اَنْتَ الرَّبُّ وَ اَنَا الْمَرْبُوْبُ وَ هَلْ یَرْحَمُ الْمَرْبُوْبَ اِلَّا الرَّبُّ مَوْلایَ یَا مَوْلایَ اَنْتَ الْمُتَكَبِّرُ وَ اَنَا الْخَاشِعُ وَ هَلْ یَرْحَمُ الْخَاشِعَ اِلَّا الْمُتَكَبِّرُ مَوْلایَ یَا مَوْلایَ اَرْحَمْنِیْ بِرَحْمَتِكَ وَ اَرْضْ عَنِّیْ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ فَضْلِكَ یَا ذَا الْجُوْدِ وَ الْاِحْسَانِ وَ الطَّوْلِ وَ الْاَلْمِیْنَانِ بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ.

مشخصه بارز این فراز، تکرار لفظ «مولاى یا مولاى» است که تکرار یک لفظ، یعنی زیادت در ساختار و به تبع آن زیادت در معنی. کلمه «مولى» که در این فراز تکرار شده است به معنی اولی می باشد که اصل و مرجع ذکر اقسام معانی دیگر است و معنای حاصله از این اصل، عبارت است از سید (آقا)، مالک، سرور، مهتر، دوست، سرپرست، دوستدار، آزاد کننده، ناصر، یاور، مطاع، رئیس، امام. انسان از به کاربردن واژه‌ای در مقابل محبوب خویش و التماس و زاری و طلب درخواست از پروردگار لذت می برد و تکرار، لذت این صحبت را دو چندان می کند. حضرت در ابتدای هر فراز با ذکر «مولاى یا مولاى»، این مطلب را گوشزد می کند که تنها مولا و یاور و سرپرست مؤمنان، خداوند است و کافران، مولایی ندارند و امام (ع) با لحن ملاطفت آمیزی که حاکی از محبت خاص است پروردگار خود را به نام یا مولاى می خواند و با ذکر این نام شریف هم آتش خوف خود را فرونشانیده و هم حقایقی را در مقام توحید آشکار کرده است (ر.ک؛ زمرّدیان شیرازی، ۱۳۸۵: صص ۴۵۴-۴۵۵).

امیرالمؤمنین (ع) ضمن خطاب به پروردگار با کلمه مولا، صاحب اختیاری مطلق خداوند و پناهگاه و تکیه گاه بودن الله را بیان نموده است و با تکرار لفظ مولا در شروع

هر فراز، ایمنی‌بخشی و امنیت از جانب ذات بی‌همتای معبود را نوید می‌دهد تا انسان بفهمد که فقط خدا سرپرست اوست؛ و در درجات بعدی، معصومین - از جانب پروردگار - در این رتبه قرار دارند (ر.ک؛ ستوده، ۱۳۶۰، ج ۲۲: ۳۱۷).

از نقطه نظر آوایی می‌توان گفت که: تکرار «الف» که در عبارت «مولای یا مولای» شنیده می‌شود متناسب با مقام دعا و نیایش است و ویژگی این حرف با مقام دعا و نیایش سازگارتر است؛ چرا که طولانی شدن مدت تلفظ، زمان مناجات عاشق با معبود را هم، افزایش می‌دهد و این، با حال کسی که مشغول مناجات است و با محبوب خویش صحبت می‌کند، متناسب است؛ زیرا برای چنین فردی دلپذیرتر آن است که صحبتش طولانی گردد؛ ضمن اینکه آرامشی که در این مصوت‌ها هست، در مصوت‌های کوتاه وجود ندارد و این آوا با ویژگی مدی که دارد دال بر بیان عظمت خداوند است و کشش و میزان مدتی که برای تلفظ این آوا لازم است تقریباً دو برابر صامت‌ها و مصوت‌های کوتاه به طول می‌انجامد و در این واژه، «ا» توجه به ملکوت را القا می‌کند و «ی» توجه به خود را که هر دو در نیایش ضرورت دارد یعنی در نجوای عاشقانه و عارفانه بین عابد و معبود هم توجه به ملکوت و هم توجه به نفس مدنظر است.

۲-۳. تکرار حروف

تکرار حرف، نوعی تأکید لفظی و نوعی واج‌آرایی به شمار می‌رود که هر دوی اینها باعث نفوذ و رسوخ معنا به قلب مخاطب می‌شود مانند تکرار حرف «ت» در کلمه «یا لیتنی اتّخذتُ مع الرّسول سیلاً» که در مورد آن می‌توان گفت که: «صامت‌های انفجاری که به وسیله مکانیسم بسته تولید می‌شوند عبارتند از: ب، ت، د، ط، ض، ک، ق» (زندگی، ۱۳۷۱: ۷۰).

بنابراین حرف «ت» که از ویژگی‌های آن انفجاری بودن است نشان‌دهنده انقلاب نفس علیه گناهان است گویا با تکرار حرف «ت» شخص نادم از ارتکاب گناه، می‌خواهد حسّ

انزجار و بیزاری خود را نسبت به گناهکار بودن خویش نشان دهد. از سوی دیگر از منظر زبان شناسی، حرف «تاء» از جمله حروف انفجاری است که بر حقارت، بی اهمیتی، ضعف و سستی دلالت دارد و گفته می شود «کلماتی که این صامت در آنها به کار رفته، از نوعی اضطراب، هیجان و شدت حکایت می کنند» (عباس، ۱۹۹۸: ۵۷).

یکی دیگر از موارد این واج آرای تکرار حرف «ی - ه» در عبارت «يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَآبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَاءَ يُغْنِيَهُ» و عبارت «يَوْمَ يَكْفُرُ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنَبِيٍّ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ» است. در مورد بعد آوایی آن می توان گفت که: در مورد حرف «ه» گفته شده که «به سبب حرکات عمیق به هنگام تلفظ آن در داخل حلق حاکی از اضطرابات درونی است» (همان، ۸۹) و تکرار این ضمیرها به زیبایی حس تنهایی و وحشت فرد گناهکار را به مخاطب می رساند و تکرار آن در فواصل فوق از اضطراب انسان عصیان گری پرده برمی دارد که آواره و بی کس مانده است و تنها راه خلاصی از ترس خود را در بازگشت به سوی پناهگاه بی پناهان می بیند و تنها در حریم او به آرامش می رسد و تکرار حرف «ی» با آن، که مدت زمان بیشتری برای تلفظ می طلبد سرگشتگی و ترس و اضطراب را بیشتر نمایان می سازد و تصویر فرار و پناهجویی انسان مضطرب را ترسیم می کند.

واژگان دارای قدرت کوبنده، در مقام تهدید، کلمات نرم و لطیف در مقام تشویق و تهدیب و واژگان آرام و نیکو در موقعیت تشریح و قانون گذاری به کار می روند (ر.ک؛ محمدالمطعنی، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

چرا که الفاظ و عبارات بیانگر تفکر و اندیشه انسان است. در این مناجات می بینیم که امام (ع) وقتی در عبارات خویش از الفاظ و آواهای خشن استفاده کند، نوعی خشونت در معنا را هم نشان می دهد مانند تکرار حروف مجهوره (د-م-ل-ذ-ر) در عبارت «يَوْمَ يَكْفُرُ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ...» که این حروف با معنای شدت عذابی که

از معنا اراده می‌شود هماهنگ و متناسب است. به خصوص واج «د» که هنگامی، با ساکن همراه گردد، وضوحش دوچندان می‌شود، زیرا با شدت و قوت بیشتری ادا می‌شود. این ویژگی جهر حروف با امور سخت و مهم و روز قیامت که در این جمله‌ها از آن صحبت به میان آمده‌است متناسب است و ارتباط و انطباق لفظ و آوا با معنا را نشان می‌دهد.

۲-۴. لایه واژگانی

بخش عمده‌ای از سرشت یک سبک را نوع‌گزینش واژه‌ها می‌سازد. واژه‌ها ایستا و جامد نیستند. بلکه جان‌دار و پویایند، برخی ثابت و انعطاف‌ناپذیرند و برخی در اثر فشار بافت‌های مختلف تغییر شکل و معنا می‌دهند و جدال و انگیزشی مداوم برای تخیل نویسنده ایجاد می‌کنند. واژه‌ها از نظر ویژگی‌های ساختمانی، گونه‌های دلالت و مختصات معنایی بسیار متنوع‌اند. انبوهی هریک از طیف‌های واژگانی در متن‌های ادبی و کاربردهای زبانی، زمینه تنوع سبک‌ها را پدید می‌آورد. از این رو برای سبک‌شناس کاربردهای برجسته، معنادار و نقش‌مند یک نوع واژه یا یک سبک یا یک طبقه واژگانی در متن اهمیت دارد. واژه‌ها علاوه بر انتقال معنی و ایده‌ها حامل نشانه‌های متمایز کننده هستند. شناخت نظام واژه‌گزینی و نوع واژه‌های مسلط بر متن، یک ضرورت سبک‌شناختی است. هر طیف واژگانی، تناسب خاصی با نوع اندیشه و سبک دارد. واژه‌ها دارای شاخص‌های عقیدتی و ایدئولوژیک هم هستند (ر.ک؛ فتوحی رودم‌عجی، ۱۳۹۰: صص ۲۴۹ - ۲۶۶).

هر متنی چه ادبی باشد یا مذهبی یا هر موضوع دیگر، از واژه‌ها و مفرداتی تشکیل شده‌است و در کنار هم قرار گرفتن آن‌ها به صورت هدفمند بار معنایی خاصی را دارند و «مفردات و واژگان به کار رفته در ساختار یک اثر ادبی و تعیین عناصر سبکی، اهمیت ویژه‌ای در کشف معیارهای زبان و شاخصه‌های آن دارد و نقش مهمی در تشخیص عناصر ذهنی و عاطفی از یکدیگر در حوزه تعبیر ایفا می‌کند و باید در تعبیر فکر و

اندیشه، میزان انفعالات عاطفی واژگان را از خلال تحلیل مجموعه‌ای از واژگان مترادف و وابسته به آن تا حد توان مقایسه کرد» (فضل، ۱۹۹۸: ۲۹).

البته در این مناجات عارفانه زیبا، واژگان به کار رفته در آن، بار معنایی هماهنگی با فحوای کلام حضرت دارد چرا که نوع واژگان مسلط بر متن را بیشتر واژگان رسمی تشکیل می‌دهد؛ این امر از آن جهت است که در راستای رسالت تعلیمی خود نشان دهد که بنده سراپا تقصیر و گناه وقتی در محضر معبود به تضرع و التماس و دعا و ندبه می‌ایستد باید شکل رسمی و محترمانه خود را حفظ کند و البته در این مناجات، ما فراز و فرود را احساس می‌کنیم چرا که وقتی امام (ع) در جملاتی که با تکرار و استفاده از ضمیر «أنا» و «أنت» یک گفتگوی صمیمانه و دوسویه‌ای را ترسیم می‌کند گویا از حالت رسمی عدول کرده‌است.

اما الفاظ و واژگان به کار رفته در متن، اغلب فصیح است و واژه صعب و ثقیل در کلام ایشان وجود ندارد. در این مناجات زیبا واژگان ذهنی و عاطفی بسامد بالاتری نسبت به سایر واژگان دارد و این امر بیانگر این است که محور اصلی دعا بر پایه مفاهیم ذهنی بیان شده‌است؛ «واژه‌هایی که بر عقاید، کیفیات، معانی و مفاهیم ذهنی دلالت دارند، انتزاعی‌اند و واژه‌هایی که بر اشیاء واقعی و محسوس دلالت دارند عینی و حسی‌اند. غلبه واژه‌های عینی (در برابر ذهنی) سبک متن، را حسی می‌کند و کثرت واژه‌های ذهنی موجب انتزاعی شدن سبک می‌شود» (فتوحی رودمعجنی، پیشین، ۲۵۱). که از این لحاظ می‌توان قضاوت کرد که مناجات حضرت امیر(ع) از این نظر انتزاعی است.

نشان‌داری واژه‌ها یکی از مباحثی است که در لایه واژگانی مطرح می‌شود «همه واژه‌ها به طور یکسان حامل ذهنیت و نگرش گوینده نیستند. برخی خنثایند؛ یعنی خالی از معانی ضمنی و مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی هستند و برخی دیگر حامل معانی ضمنی و ارزش‌گذارانه‌اند. بر این اساس زبان‌شناسان واژه‌ها را به دو دسته «بی‌نشان» و «نشان‌دار» تقسیم کرده‌اند. عناصر بی‌نشان به آن دسته از امکانات زبان (آوا، واژگان، نحو)

گفته می‌شود که ساده، عادی، خنثی و همگانی‌اند و آن‌ها را بخش پیش‌الگو یا ارزش‌های «پایه» زبان هم می‌نامند؛ اما آن بخش از عناصر زبان که غیر عادی، کیفیت‌دار و پیچیده باشد، نشان‌دار نامیده می‌شوند. بر اساس این تعریف، بیشتر واژه‌های این مناجات نشان‌دار هستند و حامل معانی ارزشی و دینی والایی هستند و کیفیت و کاربردی پیچیده دارند به طوریکه جایگزینی واژه‌های مشابه و مترادف در معنای اراده شده خلل وارد خواهد کرد در این مناجات، می‌توانیم با درک معنای برخی واژگان و یادآوری واژگان مشابه و مترادف در پی علت‌گزینی این واژگان از جانب امام (ع) باشیم و در راستای همین اصل، به توضیح استفاده امام (ع) از برخی از همین کلمات پرداخته می‌شود. البته پر واضح است که کاربرد همه واژه‌ها از جانب ایشان ظرافت‌های خاصی دارد که تلاش در درک و فهم این واژه‌ها خالی از لطف و صواب نخواهد بود.

امام (ع) در فراز ابتدای مناجات خویش دریافت امان‌نامه را داشتن «قلب سلیم» معرفی می‌کند به کاربردن صفت سلیم برای قلب مورد توجه است؛ مثلاً چرا قلب را با صفات دیگری چون «رحیم» و یا «رؤوف» به کار نبرده است که در مورد آن می‌توان گفت: «قلب سلیم، قلبی است که از حب دنیا خالی باشد» (انصاری، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

در آزمایشات الهی آن کس که قلبش سالم و پاک از آلائش باشد سربلند بیرون می‌آید. یعنی در آن گیرودار رستاخیز که مال و فرزند برای هیچکس سودبخش نیست آنهایی که صاحب قلب سلیم باشند از آن دو بهره مند خواهند شد. امام صادق (ع) درباره قلب سلیم فرمود: «منظور قلبی است که از محبت دنیا خالی باشد». قلب سلیم یعنی قلبی خالی از شرک و شک. قلب سلیم را به دل پاک از فساد و گناه نیز معنا کرده‌اند، زیرا هر معصیتی با قلب انجام می‌شود و اگر قلب پاک باشد سایر اعضای بدن هم پاک خواهند بود (ر.ک؛ ستوده، ۱۳۶۰: ۳۳).

به این ترتیب، قلب سلیم (سالم از هرگونه شرک، کفر و آلودگی به گناه) است و تنها سرمایه نجات بخش در قیامت، قلب سلیم است، که هم ایمان خالص و نیت پاک در آن

وجود دارد، و هم هرگونه عمل صالح؛ چرا که چنین قلب پاکی، ثمره‌ای جز عمل پاک نخواهد داشت. به تعبیر دیگر، همان گونه که قلب و روح انسان، در اعمال انسان مؤثر است اعمال او نیز بازتاب وسیعی در قلب و جان دارد و آن را به رنگ خود - خواه رحمانی یا شیطانی - در می آورند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۹۳).

«مَوْلَايَ اَنْتَ الْجَوَادُ وَاَنَا الْبَخِيلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْبَخِيلَ اِلَّا الْجَوَادُ» در این عبارت خداوند «جواد» نامیده شده است. این واژه مترادف‌هایی چون سخی، کریم و... را در ذهن متبادر می‌کند برای درک کاربرد زیبایی استعمال این واژه می‌توان گفت که: گروهی جود و سخا را مترادف دانسته‌اند ولی فرق ظریفی در آن نهفته است به این صورت که «سخی» کسی است که مقداری از یک چیز را می‌بخشد و بخشی را برای خود نگه می‌دارد در صورتی که جواد کسی است که بیشتر یک چیز را می‌بخشد و مقدار کمی را برای خود نگه می‌دارد» (الموسوی الجزائری، ۱۳۶۷: صص ۹۷-۱۰۰).

«جواد»، به کسی گفته می‌شود که بدون خواستن عطا می‌کند، درحالی که کریم کسی است که عطای او مسبوق به خواستن است. هرگز درباره خداوند «سخی» گفته نمی‌شود زیرا سخاوتمند به کسی اطلاق می‌گردد که به او عرض حاجت می‌شود و وی عطا کند بر خلاف پروردگار که احسان و نعمت الهی قبل از خواستن بنده، به وی عطا شده است. در این فراز، انسان با صفت «بخیل» بیان شده که صفت مقابل جواد (بخشنده) است. بخیل کسی است که صفت بخل در او بیشتر باشد، چه بخل داشتن در اموال خویش و چه بخل ورزیدن به اموال غیر که ناپسندتر و مذموم‌تر است. واژه «بخل» و مشتقات آن به دشمنان خدا و غاصبان و ظالمان در حق امیرالمؤمنین (ع) تأویل شده است (ر.ک؛ بلوچی، ۱۳۹۴: صص ۱۰۴-۱۰۶).

در «لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ» تصوّر بر این است که کلمه «والد» و «أب» به یک معنی هستند ولی والد فقط بر پدر و به وجود آورنده فرزند بدون واسطه به کار می‌رود، در صورتی که آب، گاهی بر جد دور و پدر بزرگ‌ها هم اطلاق

می‌شود و وکد، گاه بر فرزند فرزند هم اطلاق می‌شود به خلاف مولود که فقط بر فرزند، بدون واسطه، اطلاق می‌گردد (ر.ک؛ عسکری، ۱۳۶۳: ۱۱۶).

در این مناجات از اسم فاعل به تعداد زیاد استفاده شده است و در مقابل اسم فاعل‌ها اسم مفعول همان فعل را به کار برده است در بخشی می‌بینیم که از این شیوه عدول کرده و از لغت دیگری استفاده کرده است مثلاً در عبارت «أَنْتَ الرَّحْمَنُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْحُومَ إِلَّا الرَّحْمَنُ الرَّحْمَنُ» را در مقابل المرحوم استفاده کرده است که ممکن است سؤال پیش آید که رحمن چه تفاوتی با مثلاً «الراحم» یا «الرحیم» دارد که از آنها استفاده نشده است. در مورد آن می‌توان گفت که: «رحمان» به معنای رحمت پروردگار در ارزاق و اسباب و معاش است و شامل مؤمن و کافر و شایستگان و نابکاران می‌شود؛ اما صفت «رحیم» از سوی خداوند فقط شامل مؤمنان می‌شود (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۳۶۳: ۲۳۱).

«رحم» مشتق از واژه رحمت است، و رحمت یعنی نرمی و نرم‌خوبی که گاهی به معنای احسان و نیکی کردن به کار می‌رود. همچنین رحمت به معنای مغفرت، رأفت، لطف، مدارا کردن، محبت و دلسوزی نیز گفته شده است.

اما رحمت از سوی خدا فقط به معنای عطف و احسان رزق او بر بندگانش است (ر.ک؛ همان، صص ۲۳۰ - ۲۳۱). رحمن و رحیم از رحمه گرفته شده‌اند و به معنای رقت و عطف قلب هستند. کلمه رحمن از رحیم، بلیغ تراست به دلیل کثرت و زیادی تعداد حروفش و به خداوند تبارک و تعالی اختصاص دارد. اطلاق کردن آن به غیر خدا، کفر است و وجه دیگر بلیغ بودن رحمن این است که از نظر کمیّت، افراد بیشتری را مشمول می‌شود و عمومیت دارد (ر.ک؛ الموسوی الجزائری، ۱۳۶۷: صص ۱۳۷ و ۱۳۸).

به نظر می‌آید که چون الرحمن اختصاص به خدا دارد و نه کس دیگر، امام بزرگوار از این واژه و نه واژه دیگر استفاده کرده‌اند. و ایشان در این عبارت «أَنْتَ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنَا الْخَاشِعُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْخَاشِعَ إِلَّا الْمُتَكَبِّرُ» خداوند را با اسم متکبر خوانده است و الخاشع را

در مقابل آن قرار داده‌است. با توجه به اینکه اغلب، تکبر صفتی مذموم و ناپسند تصور می‌شود خداوند را با این نام خواندن احتیاج به توضیح دارد و خشوع بنده در مقابل پروردگار نیز جای تأمل دارد؛ متکبر به معنای صاحب کبریا و عظمت و جبروت است و متکبر کسی است که همه را نسبت و در مقایسه با خودش حقیر می‌بیند و کمال و شرف و عزت را فقط برای خودش در نظر می‌گیرد و این ویژگی با این خصوصیات اگر حقیقی باشد فقط به الله سبحانه و تعالی اختصاص دارد (ر.ک؛ همان، ص ۲۰۳).

المتکبر (با کبریا و بزرگ‌منش) مخصوص پروردگار است، و او به اقتضای عظمت و شکوه ذاتش، شایسته تکبر است و لازم به ذکر است که تکبر به دو شکل پسندیده و شایسته و تکبر مذموم و ناپسند وجود دارد که در توضیح آن می‌توان گفت: ۱- تکبر پسندیده و شایسته: افعال نیک آنقدر در کسی زیاد باشد که افزون بر نیکی‌های غیر اوست؛ و فقط پروردگار اینگونه توصیف شده‌است. ۲- تکبر مذموم و ناپسند: تکبری که با تکلف و زحمت همراه باشد و انسان بیش از شخصیت خویش طلب کند و بخواهد که بزرگش بدانند. انسان با صفت «فروتن» بیان شده که به معنای خشوع در نگاه و زبان و گفتار در برابر خداوند است و خشوع قلب آن است که از همه چیز دوری کند و فقط متوجه پرستش و نیایش خدا باشد؛ چشم را فرو نهاده و به کسی و چیزی توجه نکند و از کارهای بیهوده خودداری نماید. در تکمیل توضیح واژه‌های این جمله می‌توان اشاره کرد که خشوع و خضوع و تواضع واژه‌هایی هستند که مترادف به نظر می‌رسند ولی در تفاوت بین خشوع و خضوع گفته شده‌است: خشوع یعنی نگاه انسان بر زمین باشد و فروتنی در ظواهر جسمانی هویدا گردد؛ و خضوع غالباً به فروتنی در قلب و اندیشه اطلاق می‌گردد. خشوع یعنی تواضع و اطاعت و فروتنی در برابر خداوند و پیامبر و ائمه نسبت به آن چیزی که به آن امر شده‌اند. همچنین خداوند درباره کسی که از اهل آتش باشد نیز واژه «خشوع» را به کار برده‌است، و منظور از آن خشوع یعنی ذلتی که دشمنان اهل بیت در قیامت به آن دچار خواهند شد؛ زیرا اهل جهنم هستند و توانایی رهایی از آتش را

نخواهند داشت. تواضع در مورد اخلاق و افعال و کردار ظاهری و باطنی است و خشوع مربوط به جوارح و اعضای بیرونی است (ر.ک؛ بلوچی، ۱۳۹۴: صص ۱۲۹ - ۱۳۲).

در عبارت «أَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ» ما با دو واژه حی و میّت مواجه هستیم؛ به حی و قیوم بودن خداوند شکی نیست ولی مناجات کننده خود را میّت خطاب کرده است. این مسأله ممکن است در نگاه اول با توجه به اعتقاد به معاد و زندگی دوباره در سرای دیگر در تضادّ به نظر برسد و از طرف دیگر سرزدن فعل مناجات از مرده محال است که توضیح آن می‌توان گفت که «المیّت بر کسی که مرده و برزنده‌ای که خواهد مرد اطلاق می‌شود» (الموسوی الجزائری، ۱۳۶۷: ۲۱۲).

و در نهایت در جمله «أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلَّا الرَّبُّ» واژه «الرب» نشاندار است و احتیاج به توضیح دارد؛ ما در زبان فارسی واژه رب را برای موارد دیگر غیر خدا به کار می‌بریم ولی باید دقت نظر داشته باشیم که اگر رب همراه با الف و لام باشد اختصاص به خداوند دارد چرا که رب به معنای مالک، دارنده هر چیز، از نام‌های خداست و به غیر او اطلاق نمی‌شود، جز در صورت اضافه شدن (ر.ک؛ انصاری، ۱۳۸۵: ۱۰۷).

«الرب» به معنای پرورش دهنده و تربیت کننده است و مختص الله است و کلمه ارباب (که جمع رب است) در اعتقادات مؤمنین جایگاهی ندارد. در یک نگاه کلی می‌توان «رب» را به چهار معنا تقسیم کرد: ۱- به معنای صاحب ۲- به معنای آقا ۳- به معنای مدبر و مدیر ۴- به معنای مربی و تربیت کننده. «اگر رب با الف و لام باشد جز به معنای معبود نیست زیرا الف و لام معنای «الرب» را عمومیت می‌بخشد. یعنی فقط خدا مالک همه چیز است. اما اگر بدون الف و لام باشد بر غیر خدا اطلاق می‌شود و به معنای «مالک» بودن شخص نسبت به چیزی است» (ابن منظور، ۱۳۶۳ق، ج ۱: ۳۹۹). در مقابل، اینکه انسان با صفت «پرورش یافته» بیان شده است، بیانگر عجز و ناتوانی بشر در مقابل خواسته‌ها و مقدرات خداوند است.

بحث و نتیجه‌گیری

سبک‌شناسی شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که هدف آن بررسی متون و آثار ادبی، کشف و تبیین شاخصه‌ها و ویژگی‌های حاکم بر آن‌ها است. «مناجات حضرت امیر (ع) در مسجد کوفه» نوعی سخن گفتن صمیمانه با پروردگار است که تکرار کلمات و حروف به آن زیبایی و جلوه خاصی بخشیده است؛ تکرار کلمات و حروف در این مناجات در راستا و همسو با معنایی است که امام (ع) در صدد ارائه آن هستند؛ حروف مدّ و حلقی و... بر غنای بار موسیقایی این مناجات افزوده‌اند و تکرار حروف در کلمات این مناجات، معنای کلمات را عمق بخشیده و تأمل برانگیز کرده است. کاربرد آواها در این مناجات، طبق حال و هوای مناجات‌کننده است. اغلب از آواهایی که برای تلفظ آن زمان بیشتری نیاز است استفاده شده تا زمان مناجات و راز و نیاز عاشقانه عبد با خداوند طولانی شود. ایشان با تکرار، مفاهیم و معانی مورد نظر خویش را ارائه می‌دهد؛ حروفی که با شدت تلفظ می‌شوند و فخیم هستند، برای ارائه مفاهیم عقاب و عظمت خداوند به کار برده شده است و حروف نرم‌تر و یا حروفی که ویژگی خاصی دارند برای بیان اضطراب، تنهایی، تشریح و... به کار رفته‌اند. واژگان این مناجات رسمی هستند و صعب و ثقیل نیستند. کاربرد واژگان ذهنی و عاطفی در این مناجات بیشتر است و سبب انتزاعی شدن سبک این مناجات زیبا شده‌اند. با بررسی و دریافت واژه‌های مشابه و مترادف این مناجات به نشان‌دار بودن واژه‌های آن پی می‌بریم. با انتخاب واژگان و چینش آنها در کنار هم، توجه و حساسیت خواننده را جلب می‌کند و ذهن را به جست‌وجوی علت این گزینش رهنمون می‌شود. ایشان، واژگانی را در مورد خداوند به کار می‌برد که مختص خداوند است و قابل انتقال به غیر از ذات او نمی‌باشد. یا از واژگانی استفاده می‌کند که کاربرد آن برای خدا غیر قابل تصور است ولی با تدبّر و تأمل در آن می‌توان به نکات ظریف این کاربرد پی برد. البته ایشان، استعمال این واژگان قابل تأمل را برای غیر خدا و مخلوق هم گسترش داده است. چینش واژگان، متن سهل و ممتنعی را به وجود آورده است که در عین

فصاحت و گزینش کلمه‌های آسان، بار معنایی عظیم و پیچیده دارند به طوری که جایگزینی کلمه‌ای به جای کلمه دیگر محال می‌نماید.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۶۳ق). *لسان العرب*. قم: نشر ادب الحوزه.
- احمد نخله، محمود. (۱۹۸۱). *لغة القرآن الکریم فی جزء عم*. مصر: دار النهضة العربیه.
- احمدی. علی اکبر و حسینی، اصغر. (۱۳۹۶). «واکاوی ادبیات دعایی قرآن در مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری» فصل نامه مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم. سال اول شماره اول پاییز و زمستان.
- انصاری. غلامحسین. (۱۳۸۵). *فرهنگ واژگان قرآن کریم*. ترجمه کتاب الدر المنظم فی لغات القرآن العظیم. عباس قمی. چاپ دوم. تهران: چاپ و نشر بین الملل وابسته به انتشارات امیر کبیر.
- باستان، خلیل. (۱۳۹۰). *دراسة نقدیه فی الادب الاسلامی*. چاپ اول. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بستانی، محمود. (۱۳۶۸). *الاسلام و الفن*. چاپ اول. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- بلوچی، فرشته. (۱۳۹۴). *شرحی بر مناجات حضرت امیر(ع) در مسجد کوفه*. چاپ اول. قم: انتشارات دلیل ما.
- داد، سیما. (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: انتشارات مروارید.
- رباعه، موسی. (۲۰۰۳). *الاسلوبیه مفاهیمها و تجلیاتہ*. الطبعة الأولى. الاردن: دارالکندی للنشر و التوزیع.
- زمرّدیان شیرازی، احمد. (۱۳۸۵). *عشق و رستگاری شرح دعای ابوحمزه ثمالی*. چاپ چهارم. تهران: کتابفروشی اسلامیة.

- زندى، بهمن. (۱۳۷۱). *درآمدی بر آواشناسی زبان عربی و تجوید قرآن*. چاپ اول. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی مشهد.
- ستوده، رضا. (۱۳۶۰). *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. تهران: انتشارات فراهانی.
- الشایب، احمد. (۲۰۰۶). *الأسلوب دراسة بلاغية تحليلية لأصول الأساليب الأدبية*. القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- عباس، حسن. (۱۹۹۸). *خصائص الحروف و معانيها*. دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- عبدالله، محمد فرید. (۲۰۰۸). *الصوت اللغوي ودلالاته في القرآن كريم*. چاپ اول. بیروت: دارالمکتبه الهلال.
- عسکری، أبو هلال. (۱۳۶۳). *فروق فی اللغة*. مترجم و مصحح: محمد علوی مقدم ابراهیم الدسوقی شتا. امور فرهنگي آستان قدس رضوی.
- عمر، احمد مختار. (۲۰۰۸). *معجم اللغة العربية المعاصرة*. چاپ اول. القاهرة: عالم الكتب.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی نظریه‌ها. رویکردها و روش‌ها*. تهران: انتشارات سخن.
- فضل، صلاح. (۱۹۹۸). *علم الأسلوب مبادئه واجراءاته*. الطبعة الاولى. قاهره: دارالشرق. محمدالمطعنی، عبدالعظیم ابراهیم. (۱۳۸۸). *ویژگی‌های بلاغی بیان قرآنی*. ترجمه سید حسین سیدی. چاپ اول. تهران: نشر سخن.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- الموسوی الجزائری، نور الدین بن نعمه الله الحسینی. (۱۳۶۷). *فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الكلمات*. تحقیق و شرح محمد رضوان الدایه. الطبعة الثاني. قم: مکتب نشر الثقافه الإسلامیه.